

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، پیاپی ۵: ۱-۲۰

تأثیر دفاع مقدس بر تقویت و تحکیم پیوند اجتماعی

هادی اولاد^۱، محمدحسن الهی منش^۲

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(دریافت: ۹۷/۱۱/۳، پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۹)

چکیده

جنگ همواره به عنوان موضوعی اجتناب‌ناپذیر در زندگی بشر مطرح بوده و به‌طور ناخودآگاه بر عوامل و مؤلفه‌هایی در زندگی اجتماعی تأثیر گذاشته است. جنگ با تمام ویژگیهای مخربی که دارد سبب پیدایش و تقویت مفاهیمی می‌شود که در سرنوشت آن تأثیر می‌گذارد. یکی از مؤلفه‌هایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت موضوع پیوند اجتماعی بود که با شروع جنگ تحمیلی با سرعت در بطن جامعه ایرانی شکل گرفته و ملاک‌های نوینی را در معادله جنگ تحمیلی بازتعریف کرد. در خلال پژوهش سؤال اصلی که ذهن را به خود مشغول ساخت این بود که جنگ هشت ساله بین ایران و عراق چه تأثیری بر میزان تحکیم و تقویت پیوند اجتماعی گذاشت؟ که با مذاقه و بررسی، این موضوع که جنگ هشت‌ساله ایران و عراق با تعمیق حس هویت ملی و وفاق اجتماعی بر تحکیم و تقویت پیوند اجتماعی افزوده است. به عنوان فرضیه این تحقیق بررسی شد. نگاه از زاویه‌ای جامعه‌شناسانه به مقوله جنگ تحمیلی هدف این پژوهش بود که با بهره‌گیری از روش توصیفی مورد تحلیل قرار گرفت و معیارهایی که سبب شکل‌گیری و تعمیق و تحکیم حس میهن‌دوستی و همبستگی که از جنگ تحمیلی پدید آمده بود مورد اثبات قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: جنگ، پیوند اجتماعی، هویت ملی، وفاق، همبستگی.

مقدمه

تغییر و دگرگونی سیاسی اجتماعی در هر جامعه در پاسخ به تحولات و مقتضیات درونی و بیرونی صورت می‌گیرد. این نوع تغییرات، بسته به نوع ملتها و جوامع ممکن است تابعی از تأثیرات فناوری، صنعت، اقتصاد، جنگ، کودتا، انقلاب، ظهور رهبری سیاسی جدید، جابه‌جایی نخبگان، احزاب و گروه‌های دینی و فرهنگی باشد. جنگ عراق علیه ایران نمونه‌ای از جنگهایی بود که مورد حمایت هر دو ابرقدرت شوروی و آمریکا قرار گرفت. هرچند این جنگ به ظاهر جنگی با وسعتی اندک بود در واقع تمامی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در وقوع و استمرار آن نقشی اساسی داشتند. شکل‌گیری موضوعی تحت عنوان پیوند و وفاق اجتماعی، که نتیجه جنگ تحمیلی بود، می‌توانست ملاک مهم و نقش‌آفرین در این درگیری باشد بویژه برای کشوری مانند ایران با پراکندگیهای خاصی که دارد؛ لذا حضور اقوام و چندپارگیهای مختلفی که وجود داشت، چنین نیروی توانمندی را می‌طلبید تا بتوان با بهره‌گیری از آن در نقش‌آفرینی در جنگ مؤثرتر حضور یافت.

یکی از موارد تأثیرات جنگ بر پیوند اجتماعی، تأثیرات آن بر ویژگیهای عناصر آن مانند عنصر وحدت و انسجام و همبستگی قومی است. حضرت امام (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرجع تقلید مذهبی و سیاسی توانست رهبری انقلاب و نهضت مردم ایران علیه رژیم پهلوی (استبداد داخلی) را به دست گیرد و با به چالش کشیدن غرب (امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی) در جهان سوم و ایران به کمک عنصر دینی (عناصر فرهنگی پیوند اجتماعی) و مردم (عناصر عینی ملی‌گرایی) نظام سیاسی بر مبنای ولایت فقیه را برپا کند. طرح ایجاد اتحاد به واسطه جنگ از جانب امام خمینی (ره) نشان از اهمیت همبستگی و وحدت در کنار رخداد پدیده زیانباری چون جنگ دارد. در فاصله کمتر از دو سال بعد از پیروزی نهضت ملت ایران، جنگ نابرابر عراق بر کشور ما تحمیل شد. رهبر انقلاب با تمسک به عناصر پیوند اجتماعی ملت و عنصر دینی امت‌گرایی جنگ را تا پایان آن (پذیرش قطعنامه ۵۹۸) مدیریت کرد. ایشان اعتقاد داشتند که جنگ موجب شد که همه ملت ایران اعم از همه اقوام و عناصر به انسجام، همبستگی و همگرایی قومی برای مهار تهدید دشمن در جبهه جنگ دست پیدا کنند. «... کدام کار ممکن بود که این‌طور مردم را بسیج کند؟ این جنگ بود که بسیج کرد. پس جنگ از چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است بعد خوب از کار در می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۶، دفتر ۲۵: ۶۵۸ - سخنرانی در جمع خطبای مذهبی ۵۹/۸/۱۴). بحمدالله تعالی این جنگ موجب انسجام هرچه بیشتر ملت رزمنده ما گردید (امام-خمینی، ۱۳۸۶: دفتر ۲۵: ۶۵۹).

بررسی پیوند اجتماعی به عنوان ملاک و معیاری مثبت در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران در این پژوهش بر اهمیت و ویژگی آن افزوده است که با حضور آحاد مردم و تأثیری که پیوند اجتماعی ناخودآگاه برایشان گذاشته بود بر توان و ظرفیت آن تأثیرگذار بوده است. ملاکها و معیارهایی که بر

شکل‌گیری پیوند اجتماعی تأثیرگذار بوده و در جنگ تحمیلی یافت می‌شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. همواره این موضوع، که پدیده پیوند اجتماعی می‌تواند به عنوان افزون‌کننده توان و قدرت بازدارندگی و مقابله نیروهای درگیر در جنگ باشد، ملاک قرار گرفته است. ارزشها و آرمانهای پیش روی جامعه ایران در دوران هشت ساله دفاع مقدس عمدتاً تحت تأثیر گفتمان اسلامی بود. این آرمانها و ارزشها با بسیاری از ارزشهای دنیای معاصر در تضاد است و نکات برجسته‌ای دارد.

مفهوم جنگ

درباره جنگ نیز، همانند دیگر مفاهیم، تعریفهای مختلفی بیان شده که هر یک بیانگر نگرش خاصی به جنگ است؛ به عنوان مثال، هدلی بال جنگ را خشونتی سازمان‌یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف، جنگهای داخلی را دربر نمی‌گیرد. کلاو زوتیس معتقد است جنگ به کارگیری حد اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد. در مجموع به نظر می‌رسد تعریفی که کوئینی از جنگ ارائه می‌کند، جامعتر از این تعریفها باشد. وی می‌گوید:

جنگ هنر سازمان دادن و به کارگرفتن نیروهای مسلح برای اجرای مقصود است (نخجوان، ۱۳۱۷: ۱۹).

گاستون بوتول، جنگ را مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان‌یافته می‌داند. از نظر وی جنگ شکل سازمان یافته‌ای از خشونت است که ویژگی اساسی آن را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (ادیبی، ۱۳۸۱: ۶).

جنگ وجود انتظام کافی در روابط ستیزه‌آمیز بین دو اجتماع مستقل است؛ چرا که زد و خورد‌های نامنظم جنگ نیست (آگبرن و نیم‌کف، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

انگیزه‌های مادی و معنوی در جنگ و دفاع مقدس

مواردی چون عشق به قدرت، سودجویی، قدرت‌طلبی، خودنمایی و نظایر آن از جمله علل جنگ معرفی شده است در حالی که این موارد، معلول علت دیگری است. در واقع علل اصلی جنگ به ابعاد مادی و روانی انسان برمی‌گردد؛ به بیان دیگر، جنگ از درون انسان سرچشمه می‌گیرد. با اینکه علت اصلی جنگ را یکی از دو بعد مادی و روانی انسان تشکیل می‌دهد به وسیله ابزارها و اهدافی چون سیاست، اقتصاد، فناوری، ایدئولوژی و مانند آن خود را نشان می‌دهد؛ این بدان مفهوم نیست که هر جنگ، یک هدف و ابزار دارد، بلکه ممکن است مجموعه‌ای از ابزارها و اهداف در آن به کار گرفته شود؛ اما یکی از آنها ظهور و بروز بیشتری داشته باشد.

ایرانیان همواره اقوامی سلحشور و بی‌هراس از جنگ بوده، و با توجه به تسلط عشایر در طول تاریخ به این کشور همواره روحیه جنگاوری و مبارزه‌طلبی خود را حفظ نموده و آماده دفاع و جنگ با دشمنان خود بوده‌اند. جنگ و مبارزه در روحیه ایشان نهادینه شده است و هراسی از این موضوع نداشته و ندارند.

از جمله عشایری که می‌توان در استقرار حکومت در ایران از آنها یاد کرد عبارتند از: ماد، هخامنشی، اشکانی، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی، قراقویونلو، آق قویونلو، صفوی، افشاری، زندی، قاجار (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۶).

بنابراین بررسی تاریخ سیاسی ایران در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه عشایر ایران موجب شده است که نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد بلکه در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای داشته باشند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۸).

ویژگیهای زیر در شیوه زیست عشایری میان تمامی عشایر قابل مشاهده است:
الف) خویشاوندگرایی

ب) روحیه جنگاوری و ستیزه‌جویی

ج) بقا و گسترش عشیره از طریق تهاجم و غارت (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۷).

با اندکی دقت می‌توان دریافت که همه این ویژگیها در ایران امروز نیز به چشم می‌خورد که به بیان برخی از اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی به روحیه و جنس ایشان باز می‌گردد که از عشایرند.

ارزشهای دفاع‌مقدس را نه از روی مصداقهای مکتوب، که از گفته‌های نسل جنگ که سینه‌به‌سینه منتقل شده است، این‌گونه می‌توان تعریف کرد: ارزشهای دفاع‌مقدس مواردی است که از ویژگی ماندگار بودن در خاطر برخوردارند؛ مانند شجاعت، از خودگذشتگی، ادای تکلیف الهی و... اینها همه موارد و مصداقهایی است که جزو ارزشهای دفاع مقدس به‌شمار می‌رود یا می‌توان هر آنچه را از جنس ارزشهاست و در جریان دفاع مقدس به زیور وجود مزین شده است، جزو ارزشهای دفاع مقدس دانست؛ ارزشهایی که اساسا جنگ عراق علیه ایران به خاطر آنها شکل گرفت، مثل عدالت‌خواهی، برهم زدن نظام ظالمانه حاکم بر دنیا، انقلابی بودن و... هم‌چنین می‌توان گفت ارزشهایی بود که جنگ، آنها را متبلور و عینی ساخت؛ مثلا فداکاری و ایثار، شجاعت، استقامت و حقانیت ملی (بشارتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

جامعه‌شناسی جنگ - نظریه‌ها

موضوعی که نظریه‌های روانشناسی را از نظریه‌های جامعه‌شناسی جدا می‌کند، این است که جنگ

از لحاظ جامعه‌شناختی پدیده‌ای اجتماعی است برخلاف نظریات روانشناسان، که آن را پدیده‌ای فردی، و پرخاشگری را جزء فطرت انسان می‌دانند. بنابراین تمایز این دو دیدگاه در این است که روانشناسی، جنگ را، غریزی و جامعه‌شناسان آن را ابداعی فرهنگی می‌شناسند.

مطالعه آرا و اندیشه‌های مارکس نشان می‌دهد که آرای او هم تکاملی است هم ساختی - کارکردی و هم تضادی و در هر سه مکتب مطرح است با این تفاوت که او بر تضاد به‌عنوان محور اصلی حرکت تاریخ و جامعه تأکید می‌کند. اسپنسر نیز مانند کنت و دورکیم، جامعه را موجودی زنده می‌داند در حالی که دورکیم به کارکردگرایی شهرت دارد و اسپنسر به تطورگرایی و از طرفی اسپنسر را منشأ نظریات ساختی - کارکردی هم می‌دانند. نکته اساسی و مهم در گروه‌بندی همه نظریات این است که تمام نظریه‌های جامعه‌شناسی یا وفاق را در جامعه اصل می‌داند یا تضاد را، یا فرد را واحد تحلیل می‌شناسند یا سازمانها و ساختارهای اجتماعی را؛ از این‌رو نظریات جامعه‌شناسی از سه دسته مستثنی نیست: ۱. وفاق یا توافق‌گرایی (ساختی - کارکردی) که شامل همه نظریات تکاملی (تطورگرایی)، نوتکاملی، داروینیسم اجتماعی، نظریات دورکیم، پارسونز، مرتون، اسپنسر، وبر و حتی مارکس در بعد ساخت‌گرایانه می‌شود. ۲. تضادگرایی که شامل نظریات مارکسیستی، نوماکسیستی، نظریات مارکوزه، لوکاچ، گرامشی، آلتوسر، نیکولاس پولانزاس و... می‌گردد. مارکس چنانکه خواهیم دید در هر دو طبقه از این نظریه‌ها جای می‌گیرد. ۳. کنش متقابل نمادی که شامل پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی، مبادله و نظریات گافمن و هومنز و هربرت مید، آلفرد شوتز، بلومر و دیگران می‌شود.

در دوران جدید، کشورهای مدرن صنعتی به پیشرفتهای گوناگونی از جمله در زمینه استفاده از ابزار خشونت و سازمان سیاسی دست یافتند؛ به همین دلیل نقطه اوج پیشرفت در اقتصاد، سیاست و خشونت، که در همبستگی با یکدیگر قرار دارد امروزه در ممالک پیشرفته‌تری مانند امریکا، انگلیس، روسیه و ... مشاهده می‌شود. آنها در فناوری تبلیغات و دستکاری در ذهن توده‌ها نیز از ممالک جهان سوم پیشرفته‌تر هستند. ابزارهای قدرت، که تعیین‌کنندگان اصلی جریان تاریخ است، اکنون در قالب سازمانهای خاصی جای داده شد که استقلال اقتصادی دارد و توانایی خشونت و تصمیم‌گیری آنها را از ویژگی تقریباً مطلق برخوردار ساخته و به عنوانهایی تبدیل کرده است که از مرزهای جغرافیایی خود فراتر رفته و به مراکز تجمع قدرتهای مسلط جهانی تبدیل شده‌اند. البته در مقایسه ممالک سرمایه‌داری و سوسیالیستی در می‌یابیم که در جوامع سرمایه‌داری، توسعه و هماهنگی ابزارهای قدرت بتدریج تحقق یافت ولی در جوامع سوسیالیستی خیلی سریع اتفاق افتاد و ابزارهای قدرت بدون عبور از راه‌های طولانی که تمدن‌های غربی پشت سر گذاشتند توسعه یافت و بدون رنسانس و بدون اطلاعات عصر بورژوازی که به اندیشه آزادی استحکام بخشید و بدان اهمیت سیاسی داد؛ اما در هر دو جامعه، علم و صنعت در خدمت نظام جنگ یا تدارک جنگ قرار

گرفت و به جای اینکه به صورت ابزاری در اختیار مردم و تحت کنترل آنها باشد به شکل بت فرهنگی و اجتماعی درآمد که می‌کوشید سراسر زندگی مردم را متناسب با افقهای اقتصادی و نظامی ماشین جنگی سازمان دهد بویژه که تولیدات بخش نظامی و سلاحهای پیشرفته به یکی از منابع مهم درآمد برای کشورهای تولیدکننده تبدیل شد. به همین روی در قرون اخیر، منشأ و عامل اصلی جنگها، کشورهای پیشرفته صنعتی بوده‌اند و ممالک توسعه نیافته معمولاً قربانی جنگ بوده‌اند یا جنگ به آنها تحمیل شده است.

اکنون قدرت تصمیم‌گیری در ممالک پیشرفته صنعتی بویژه امریکا در اختیار سازمانهای نظامی، سیاسی و اقتصادی است و در جوامع قبیله‌ای و سنتی در دست کدخدا، ریش سفید یا مقدس؛ ولی حتی در ساختارهای سنتی نیز ساختارهای اجتماعی نقش اصلی را در تصمیم‌گیری برای جنگ و صلح داشتند؛ مثلاً نیرومندی ساختارهای اقتصادی خود انگیزه‌ای برای تصمیم‌گیریهای جنگی بود. تنها تفاوت عمده این است که در گذشته، ساختارها پراکنده بود؛ تولید، تجارت، حکومت و ... جریانهای جدا از همدیگر بود؛ اما امروزه همه آنها به یکدیگر پیوند خورده است. اگر در گذشته هر کشوری از چند استان و ایالت تشکیل می‌شد که به دور یک قدرت مرکزی ناتوان گرد می‌آمدند و در درون هر استان نیز نوعی ساخت ملوک الطوایفی وجود داشت و کدخدایان و خوانین چیره بودند، امروزه نظم سیاسی با دستگاه اجرایی و قدرتهای حقوقی و اداری وسیع و فراگیر به وجود آمده است و با کمک وسایل ارتباطی سریع، ساختارهای قدرت بر تمام سطوح ساختمان اجتماعی کشور سایه گسترده است.

جنگ ایران و عراق در واقع واکنشی بین‌المللی به نمایندگی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری نظامی نو بود که معادلات و معیارهای بین‌المللی را که تحت تسلط امریکا بود درهم ریخت و در تعارض بلوک شرق و غرب اتفاقی نو و زاویه‌ای جدید از نگاه انسانها به جهان به وجود آورد.

در داخل کشور با ترویج و تبلیغ این واقعیت، که دنیای غرب به نمایندگی عراق علیه جمهوری اسلامی وارد مبارزه‌ای مسلحانه و جنگی تمام عیار شده است، سبب پیدایش نوعی هماهنگی اجتماعی و حس پیوند اجتماعی شد.

مردم ایران خود را در برابر استعمار نوی غربی می‌دیدند و برای جلوگیری از خورده‌شدن انقلابشان خود را موظف و مکلف می‌دانستند تا وارد میدان جنگ شوند و در تمام عرصه‌های مورد نیاز به نقش‌آفرینی بپردازند. بی‌شک بهترین توصیفی که از انگیزه‌های دفاع مقدس به عمل آمده توسط کسی است که در مقام رهبری انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی قرار داشته است.

۱. رفع ظلم، فتنه، توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی

امام خمینی (ره) با تأکید بر ضرورت مقابله با فتنه‌انگیزی تجاوزگران و پیمان‌شکنان بر دفاع از

کیان مملکت اسلامی و لزوم دفاع از حیثیت مسلمانان از طریق خنثی‌سازی توطئه‌های فرسایشی، اصرار می‌ورزید و شهادت‌طلبی جوانان ایران اسلامی را دلیل حقانیت دفاع مقدس می‌دانستند. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یک‌ایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۴۳).

۲. انگیزه‌های اسلامی و انسانی دفاع مقدس

صورت عمل میزان نیست؛ آن چیزی که میزان است انگیزه عمل است؛ معنای عمل است ... دولت قدرت دارد، سپاه قدرت دارد، ارتش قدرت دارد، بسیج قدرت دارد، اینهایی که قدرت دارند حفظ جهات انسانیت را، جهات اسلامیت را بیشتر از دیگران بکنند. این قدرت را در محلس خرج بکنند؛ تجاوز از محلس نشود (صحیفه امام، ج ۱۸: ۲۰۹).

جنگ برای این است که آن زباله‌هایی که هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آنهایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند. مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام، انسان درست کنند (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۹۲).

۳. توسعه طلب نبودن ایران و جنبه دفاعی جنگ و صیانت سرزمین از تهاجم دشمن کشور ایران با تمام قدرتی که دارد و با تمام قدرتی که خواهد پیدا کرد، ان شاء الله، هیچ گاه نظر به این ندارد که تجاوز به یک ملت دیگر و یک کشور دیگر هر چه ضعیف باشد بکند، بلکه پشتیبان آنهاست. قدرت دارد، لکن قدرت خود را صرف پشتیبانی از دیگر مسلمین می‌کند (صحیفه امام، ج ۱۵: ۴۴۱).

۴. تحکیم حاکمیت ارضی و استقلال ایران به منزله انگیزه اساسی دفاع مقدس و تبلیغات به عبارت کلی‌تر در تحلیل مقدماتی از موضوع جنگ باید گفت که جنگ برای مردم ایران، فراتر از نزاع، کشمکش فیزیکی و خشونت گروهی در سطح فردی و گروهی بود. با حاکم شدن گفتمان اسلام شیعی در ایران در سایه پیروزی انقلاب اسلامی این جنگ صرفاً جنگ فیزیکی صرف بین دو کشور نبود بلکه به نوعی جنگ حق و باطل به شمار می‌رفت.

ماهیت پیوند اجتماعی

پیوند اجتماعی یا ملی‌گرایی و ملت‌گرایی، تعلق خاطر جمعی در راستای حفظ منافع عمومی و مشترک در جامعه است. عنصر اصیل مکتب ملی‌گرایی، ملت است. باید دانسته شود که بدون شناخت ملت، شناخت راستین پیوند اجتماعی امکانپذیر نیست. در شناخت راستین ملت باید گفت رشته زنجیره‌ای ناگسستنی نسل‌های گذشته، حال و آینده است. در مکتب پیوند اجتماعی، ملت موجودی زنده است که به مانند هر جاندار دیگر، قوانین ویژه زیستی خود را دارد.

پیوند اجتماعی به عنوان آگاهی گروهی، حس همبستگی و یگانگی پدید می‌آورد که از اشتراک

در عواملی مانند زبان، ارزشهای اخلاقی، دین، ادبیات، سنتهای تاریخی، تاریخ، نمادها و تجربه‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد. شاید بتوان گفت پیوند اجتماعی را برداشتی از ناسیونالیسم می‌دانیم با انگیزه و روحیه ایدئولوژیک؛ لذا ناسیونالیسم احساس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی و وفاداری به ملت را دربر دارد که بر دیگر وفاداریها (مانند وفاداری به خانواده) مقدم است (آشوری، ۱۳۷۰: ۳۲۰).

ناسیونالیسم یا ملت‌باوری، نوعی آگاهی جمعی است؛ یعنی آگاهی تعلق به ملت. این آگاهی را آگاهی ملی می‌خوانند (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۱۹).

آگاهی ملی اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اخلاقی و به‌طور کلی فرهنگ) و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتها می‌شود. از آنجا که هر ملت، سرزمین خاصی دارد، وفاداری به خاک و فداکاری برای پاسداری از آن و بزرگداشت آن از پایه‌های ملت باوری است. پیوند اجتماعی ایدئولوژی‌ای است که دولت ملی را در عالیترین شکل سازمان سیاسی می‌داند و مبارزه ملت باورانه بر ضد چیرگی یا تاخت و تاز بیگانه برای به‌وجود آوردن یا پاسداری از چنین دولتی است. رشد ملت باوری از ویژگیهای هر دوره تاریخی است که در آن ملتها به صورت واحدهای سیاسی مستقل درآمدند و اصل حاکمیت ملی به رسمیت شناخته شد. این دوره برای اروپا از قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم، و در آسیا و آفریقا بویژه نیمه دوم قرن بیستم را دربر می‌گیرد. دوران رشد ناسیونالیسم را دوران بیداری ملی نیز نامیده‌اند که در آسیا و آفریقا با جنبش ضد استعماری در آمیخته است (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۷۹).

پیوند اجتماعی در ساده‌ترین تعریف با وطن‌پرستی و میهن‌دوستی و با تسامح، آیین اصالت دادن به ملت و ملیت‌گرایی مترادف دانسته می‌شود. اگرچه عشق به میهن سابقه‌ای بس کهن در تاریخ بشری دارد و رد آن را تا اساطیر می‌توان پی گرفت، پیوند اجتماعی از مفاهیم متجددانه دنیای مدرن است که از عمر آن بیش از چهار سده نمی‌گذرد که منشأ آن را به انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه باز می‌گردانند؛ اما به گواهی تاریخ و به حکم اوراق تاریخ‌نگاران، ریشه‌های آن را در پیش از این می‌توان جست.

فرانسویان بویژه در دوران امپراتوری ناپلئون بناپارت دو نقش به ظاهر متضاد، ولی مکمل در تکوین و نضج‌گیری ناسیونالیسم ایفا کردند: از یک‌سو به عنوان منادیان آزادی و برهم زندگان نظام فئودالی و با کشورگشایی و بردن پیامهای انقلاب فرانسه به میان ملل دیگر آنها را برای وداع با قالب‌بندیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قدیم آماده کردند و از سوی دیگر با نمایش خود به‌عنوان نیروهای خارجی، آنها را تحریک کردند که به جست‌وجوی آن چیزی برآیند که امروز با تحولات و دگرگونیهای بسیار ناسیونالیسم یا به تعبیر این پژوهش پیوند اجتماعی نامیده می‌شود.

در چنین سامانه و نظام معادله‌ای می‌توان سابقه یکسان و مشترک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... را نام برد که عامل انسجام‌بخش هر ملتی به‌شمار می‌رود؛ بدین معنا که هر ملتی برای معرفی و توضیح خود بر چنین جلوه‌هایی از ملت خود استناد می‌کند؛ با وجود این توصیفات، هنوز در متون علوم اجتماعی و تعاریف علوم سیاسی تعریف صریح و دقیق و متفق‌القولی از ناسیونالیسم وجود ندارد؛ اما تقریباً در همه تعاریف موجود، بر عواملی چون «ایدئولوژی»، «هویت»، «احساس تعلق» و «معتقدات» تأکید می‌شود.

پیوند اجتماعی بازتولید و تغییرات دائمی الگوها، ارزشها، نمادها، خاطرات و اعتقادات است که میراث متمایزکننده ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. تشخیص افراد کشور با الگو و میراث و عناصر فرهنگی آن است که مجموعه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین، فرازها و فرودهایی است که در خاطره تاریخی هر ملت است که بعضاً به آن افتخار می‌کنند.

ایجاد این زیرساختها و تربیت افراد جامعه، مقدمات نرم‌افزاری انقلاب مشروطه‌خواهی را فراهم ساخت. انقلاب مشروطه با توجه به آن زمان واقعا تحول بزرگی بود و در ایران از بعد جغرافیای سیاسی تأثیرات زیادی در آینده حکومتی ایران گذاشت؛ ولی به علت ناکامی مشروطه در رسیدن به اهداف خود کم‌کم باعث شد حکومت قاجار تغییر کند و نظم و حکومت رضاخانی به قدرت برسد و هویت ملی و پیوند اجتماعی ایرانی با ایجاد دولت متمرکز تغییر یابد.

اگر جامعه ایرانی را جامعه‌ای بدانیم که بعد از ماجرای مشروطه به سمت نوسازی و دگرگونی سیاسی - اجتماعی در حرکت بوده در دوره‌هایی سرعت این حرکت کم یا زیاد شده است. پیوند اجتماعی علاوه بر تقویت اعتماد اجتماعی دوجانبه، تعهد درونی تعمیم یافته، همدلی ملی، ثبات سیاسی، سازگاری اجتماعی، تعاون اجتماعی و همکاری و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را موجب می‌شود که افراد و گروه‌های سیاسی به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف وظیفه خود را انجام می‌دهند. می‌توان گفت با فراهم کردن زمینه‌های ارزشی و هنجاری، اعتماد متقابل میان اعضای جامعه فراهم می‌شود. اعتماد متقابل میان اعضای جامعه زمینه مشارکت اجتماعی را فراهم می‌سازد و روند توسعه و اصلاح اجتماعی در نتیجه آن روند صعودی را طی می‌کند. در نتیجه هویت‌های جمعی بارز و نسبتاً یکپارچه شکل می‌گیرد.

احساس پیوند اجتماعی موجد تحکیم پایه‌های هویت و انسجام ملی در طول جنگ تحمیلی شد که یکی از اصلی‌ترین دلایل مقاومت بی‌نظیر مردم ایران به‌شمار می‌رود. در واقع هویت ملی شامل دو عنصر عمده احساس تعهد و تعلق عاطفی است. بر این اساس هویت ملی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماعی ملی است که وحدت و انسجام جامعه را موجب می‌شود و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۰۶). افراد تشکیل‌دهنده گروه به صرف اینکه ایمان مشترکی دارند، خود را به هم پیوسته احساس می‌کنند. جامعه‌ای که اعضایش به دلیل

تصورات مشترک خویش از جهان دیگر و رفتار و عبادات همانندشان بر پایه همان تصورات مشترک با یکدیگر همبسته‌اند، معمولاً کلیسا (امت) نامیده می‌شوند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۸). تا زمانی که پیوند اجتماعی و احساس مشترک پدید نیاید، جامعه می‌تواند در برابر خطرهای بیرونی تهدیدپذیر باشد.

پیوند اجتماعی از نگاه امام خمینی (ره)

تفکر امام خمینی (ره) از آغاز نهضت اسلامی بر اندیشه وحدت اسلامی و نگرش امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام مبتنی بوده است. ایشان مصالح اسلام و مسلمانان را همواره در کنار مصالح و منافع ملی قرار می‌دادند و رفع مشکلات از جامعه مسلمانان را اصل مسلم می‌شمردند.

نگرش امام به قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از ظرافت خاصی برخوردار است. ایشان تا هنگامی به قومیت، حب وطن و احساسات پاک ملی گرایانه ارج می‌نهد که در قالب یک ایدئولوژی در برابر اسلام قرار نگرفته باشد. ایشان معتقدند که اسلام برای رفع تبعیض‌ها آمده و برای هیچ گروهی ویژگی خاص قرار نداده است: اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام، تنها کرامت انسانها است و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است (صحیفه امام، ج ۱۱: ۵۶). «حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۰۹).

درباره پیوند اجتماعی و احساس ملیت‌گرایی خاص مدنظر این پژوهش، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: ما ناسیونالیسم را به معنای مثبتش قبول داریم. هر کس باید به میهن خودش علاقه داشته باشد. مگر می‌شود کسی از میهن خودش دور باشد؟ ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است ... (امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۶۹/۰۱/۲۶).

یکی از مواردی که انقلاب ایران و به ثمر رسیدن نظام جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین دفاع مقدس را از دیگر نمونه‌های مشابه دنیا متمایز ساخته، سبک مدیریت و رهبری خاص امام-خمینی (ره) است که برخاسته از اسلام ناب محمدی (ص) و جهاد در برابر استعمار و ظلم و بی-عدالتی بود (غفاری هاشجین و اسماعیل عارفی، ۱۳۹۶: ۱۲).

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی با استقامت و پایداری رهبران و ایستادگی پیروان و همبستگی و انسجام آنها به موفقیت می‌رسند. حضرت امام خمینی (ره) با آگاهی کامل از این قاعده کلی و آشنایی با روحیات مردم ایران بر لزوم وجود اتحاد و همبستگی بین مشارکت‌کنندگان و توده مردم برای دفاع از میهن عزیز تأکید می‌کرد. در این راستا امام برای تهییج احساسات مردم و بسیج آنها

در مقابل صدام متجاوزگر، جنگ را در رأس همه امور قرار داد و تأکید کرد که برای حفظ عزت و شرف خود همه باید جنگ را در رأس همه امور قرار دهند و تأکید کرد که برای حفظ عزت و شرف خود همه باید در جنگ حضور داشته باشند. وی برای بسیج احساسات مردم در راستای ایجاد همدلی و همبستگی از گزاره‌هایی همچون: جنگ دفاعی در رأس امور، حل مشکلات در حل جنگ، جنگ در رأس برنامه‌های کشور، تلاش همه برای پیروزی در جنگ و ... استفاده کرد (مرندی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۱۳).

توافق جمعی شکل‌گرفته در جامعه ایران در طول سالهای دفاع مقدس

گفتمان اسلامی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی به بخشی از وجود تک‌تک افراد جامعه ایران در زمان جنگ تبدیل شد. در طول سالهای دفاع مقدس، توافقی جمعی در جامعه ایران برای دفاع از کشور در مقابل تجاوز شکل گرفت. یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری وفاق، ارزشها و هنجارهای قوام‌دهنده آن است. این ارزشها و هنجارها، که از ماهیت جمعی برخوردار بود، موجب مستحیل شدن فرد در جامعه در طول سالهای جنگ شد.

بی‌شک ریشه‌های توافق جمعی شکل‌گرفته در طول سالهای جنگ را باید در انقلاب اسلامی جست. انقلاب سال ۱۳۵۷، که عمیقاً از گفتمان اسلامی تأثیر پذیرفته بود، کارکرد نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تغییر داد. برای درک ارزشها و هنجارهایی که شکل‌گیری توافق جمعی را در جامعه ایران باعث شد باید به درک درستی از گفتمان مؤثر در انقلاب اسلامی برسیم. وقوع انقلاب ایران بر پایه آموزه‌های اسلام شیعی در قرن بیستم تعجب بسیاری از نظریه‌پردازان علوم انسانی را برانگیخت. این انقلاب برخلاف روند عقلانی پیش‌بینی شده در جهان اتفاق افتاد. بر پایه ماهیت گفتمان سیاسی اسلام شیعی در طول دوره انقلاب اسلامی، بیشتر توده‌های مردم بدون تشکیلات سیاسی پیش‌بینی شده، توانستند حضور تأثیرگذاری در عرصه سیاسی داشته باشند.

در این گفتمان از دید هستی‌شناختی با دو مقوله به هم پیوسته دنیا و آخرت روبه‌رو هستیم. با این تعبیر در حقیقت حیات و سعادت اخروی انسان در گرو چگونگی زیستن او در این دنیا است. در این برداشت از اسلام، زندگی اخروی هر فرد به دست خود او در همین دنیا ساخته می‌شود؛ بدین معنا که اعتقادات، علایق، نیات و رفتار انسان شخصیت دنیوی و چهره اخروی او را شکل می‌دهد؛ لذا می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که با نوعی احساس دشمن مشترک و تهدید سرزمینی مشترک بین آحاد مردم ایران با خود احساس تعلق و همبستگی و پیوند عمیقی داشتند و تعلق خاطر پدید آمده به پیوند و در کنار هم بودن منجر شد.

اتحاد و انسجام مردم ایران با تمام اختلافات و تعددهایی که اشاره شد، مشکل و معضل به‌شمار

می‌رود که شاید بتوان یکی از عوامل مؤثر و مهم در این انسجام و زمینه‌های این اتحاد را در کنار عوامل دیگر، موضوع پیوند اجتماعی و انسجام ملی یا همان وفاق ملی دانست. از ویژگی‌های بارز حماسه دفاع مقدس و رمز پیروزی ایران و ناکام ماندن حزب بعث عراق و قدرتهای پشتیبانش در هشت سال دفاع مقدس، حضور یکپارچه و هماهنگ مردم ایران در آن است. بی‌گمان در پیشینه و تاریخ جنگهای دفاعی این مرز و بوم، دفاع مقدس به لحاظ گستره مدافعان و وحدت اقشار مختلف مردم اعم از اکثریت مسلمان و اقلیت غیرمسلمان، اقوام، اصناف و نیز همدلی و هماهنگی نیروهای مسلح با یکدیگر کم‌نظیر است. دشمن، زمانی به این سامان تهاجم را آغاز کرد که در آن نظامی اسلامی با تلاش و رهبری آگاهانه و قاطعانه امام‌خمينی (ره) و انسجام و یکپارچگی ملت مسلمان استقرار یافته بود و مردم ایران که یک بار ثمره وحدت خود را در شکست سلسله پادشاهی و استبداد تجربه کرده بودند، این بار نیز تنها سلاح کارآمد دفع تجاوز و حفظ حریم اسلامی و میهن را اتحاد و وفاق ملی دانستند و به همین وسیله توانستند هشت سال جنگ تحمیل شده به ایران را با پیروزی پشت‌سر بگذارند. می‌توان گفت جنگ تحمیلی، زمینه‌ای بود که مردم ایران یقین پیدا کردند که با یکپارچگی خود هر سدی را می‌توانند پشت‌سر بگذارند؛ حتی اگر قدرتمندترین کشورهای دنیا در علم و اقتصاد و سیاست با واسطه قرار دادن یک کشور به جنگ ما بیایند، ... مردم ایران تهاجمات فرهنگی و سیاسی دنیا را علیه خود با وحدت و یکپارچگی خنثی می‌کنند (پیری و حشمتی جدید، ۱۳۹۶: ۱۶).

نقش جنگ بر شکل‌گیری پیوند اجتماعی با نگاه به دفاع مقدس

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی همزمان ارتش عراق به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ هشت ساله عراق علیه ایران آغاز شد. با پدید آمدن موضوع جنگ، جامعه ایرانی که هنوز درگیر وقایع و اتفاقات انقلاب بزرگ خود بود، نوعی احساس مشترک را در درون همه مردم ایران دریافت کرد که آن احساس مشترک، دفاع و مقاومت در برابر دشمن بود؛ دشمنی که احساس کرده بود می‌تواند از این فرصت به نفع خود بهره‌برداری و جامعه تضعیف شده‌ای را تکه‌پاره کند و همان‌گونه که صدام در نطق تلویزیونی خود گفت تا ساعتها بعد در تهران حضور می‌یابد و ایران را جزئی از خاک خود می‌کند.

این احساس درونی و تعلق ملی سبب شد تا تمامی آحاد مردم از کوچک و بزرگ هر کدام با شیوه‌ای به این نقش‌آفرینی کمک کنند و ید واحده‌ای شوند در برابر خیل عظیم دشمنان بین‌المللی.

... جنگ می‌تواند انسانهای جامعه را به یکدیگر نزدیک کند یا آنها را از هم دور سازد؛ می‌تواند انسجام جامعه را تقویت کند یا سبب انهدام آن شود (عزیزی، ۱۳۹۱: ۹۹ و ۹۸).

هویت ملی مفهومی است که سبب تقویت حس ناسیونالیستی در جامعه می‌شود. مفهوم هویت از ریشه لاتین (identity) است که به معنای مشابه و یکسانی به کار می‌رود (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۳).

عناصر تشکیل‌دهنده پیوند اجتماعی در ایران

در مورد اینکه عوامل تشکیل‌دهنده پیوند اجتماعی کدام است، عقاید مختلفی وجود دارد. در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک را اصل و در علوم اجتماعی، زبان و دین مشترک را اصل، و در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک ملیت و ملت و جامعه مدنی تکیه می‌کنند.

۱. سرزمین: معنای سرزمین در گذشته و امروز دو معنای متفاوت را می‌رساند. امروزه دیگر معنای سرزمین به آن مفهومی که در گذشته بوده است، نیست و معنای دیگری دارد؛ چرا که مرزهای مشخص و تعیین شده‌ای را تداعی می‌کند.

حمله عراق به ایران و اعلام تصرف خاک خوزستان ایران و نامگذاری آن به محمره از نمونه‌های بارز این مورد است که در این زمینه حس دفاع از خاک را برانگیخت و حتی ایرانیان را خارج از هر نوع اعتقاد مذهبی و اقلیتهای دینی با یکدیگر متحد و منسجم ساخت؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین معیارهای شکل‌گیری پیوند اجتماعی است.

۲. زبان: با در نظر گرفتن زبان فارسی در ایران به عنوان زبان و گویش غالب می‌توان آن را مؤلفه و معیاری در ایجاد پیوند اجتماعی برشمرد. هرچند در بسیاری از موارد برداشتهای اعتقادی تفاوت‌های زبانی را پوشش داده است، بدون شک زبان مشترک، نقش و اهمیت والایی در این مقوله دارد که سبب شکل‌گیری همانندی‌هایی بین انسانها در جغرافیای مشخص و معینی می‌شود.

۳. حکومت و دولت: حکومتها در گذشته بیشتر ساختار ایلی و طایفه‌ای داشت؛ ولی حکومت به معنی امروزی آن، مسئولیتهای بیشتری نسبت به مردم دارد. حکومت در ایجاد هویت ملی مانند عاملی وحدت بخش عمل می‌کند؛ مردم را در یک سرزمین دورهم جمع می‌آورد و به آنها آداب و رسوم و آموزشهای یکسانی می‌دهد. هرچند مردم ایران روحیه و انگیزه شکل‌گیری پیوند اجتماعی را در خود داشتند و این حس با بروز جنگ شدت گرفته بود، دولت نیز به آن رنگ جدیتری داد و تلاش کرد تا از این حس و پیوند اجتماعی استفاده و بهره کافی را ببرد. حکومت و دولت تازه‌ای که به دست مردم و با رهبری امام‌خمينی (ره) به نتیجه رسیده بود از آن مردم بود و مردم آن را به خود متعلق می‌دانستند؛ لذا از هر نوع تهدیدی علیه آن بیزار، و به دنبال دور کردن خطرهای محتمل بودند در حالی که خطر بزرگی چون جنگ تحمیلی، خطری مستقیم و تهدیدی واضح و آشکار بود؛ پس تصمیم ناخودآگاه مردم ایران اتحاد و انسجام ملی و نوعی پیوند اجتماعی بود.

۴. نژاد و قومیت: نژاد، واژه یا عبارت کلی‌تری نسبت به قوم و قومیت است؛ چرا که دربرگیرنده

چندین قومیت است. این نوع تنوع قومی و نژادی در طول تاریخ مشهود، و ملموس بوده است. البته ناگفته نماند ایرانیان همواره خود را به جای اشاره به قومیت‌های مختلف در قالب نژاد مشترک می‌دیده‌اند.

۵. دین: دین همواره در طول تاریخ ایفاکننده نقشها و به عبارت کلی‌تر تعیین‌کننده بوده است. زمانی که دین در سرزمینی بروز می‌کند و موجب اتصال و هم‌نوایی مردم جامعه می‌شود به جرأت می‌توان گفت نیرویی نمی‌تواند آنها را از یکدیگر بگسلد و این به عنوان مشغله فکری اندیشمندان و جامعه‌شناسان در دوره‌های مختلف بوده است.

با بررسی اندیشه‌ها و اعتقادات گذشته ایرانیان، در می‌یابیم که آنها مردمی بودند که به ماوراء الطبیعه و نیروهای فوق بشری اعتقاد داشتند. مهمترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان، که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین به‌شمار می‌آید، ظهور اسلام و ورود آن به سرزمین ایران بوده است.

این آیین جدید با فرهنگ و آداب خاص خودش، عنصر ایرانی و هویت ملی ایرانیان و عنصر دین، را به‌طور اساسی تغییر داد. دین که در ابتدا در عقاید ایرانیان به صورتهای پراکنده و چند خدایی ماورایی بود در زمان زرتشت به صورت واحد درآمد. در قالب دین اسلام، مذهب شیعه در زمان صفویه به عنوان مکتب ملی ایرانیان درآمد و ایرانیان آن را به‌عنوان جزئی از فرهنگ خود پذیرفتند به گونه‌ای که حتی با سیاستهای ضددینی شاهانی چون رضاشاه و محمدرضا پهلوی نه‌تنها این عامل به حاشیه کشیده نشد بلکه این دین‌گریزی شاهان با بازخورد عظیمی چون انقلاب اسلامی روبه‌رو شد. با انقلاب اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفت که دین عامل جدایی‌ناپذیر هویت ملی ایرانیان است. در دهه اول انقلاب، توجه به دین در مرکز توجهات بود. البته جنگ تحمیلی نیز در این عامل نقش مهمی را ایفا کرد (حسینی، ۱۳۷۵: ۵۳).

عامل دین به نوبه خود نقش بسیار مهمی در تهییج و ترغیب آحاد مردم ایران برای حضور در جبهه‌ها داشت و تقویت‌کننده روح اتحاد و هویت ملی بود. همان‌گونه که بیان شد، رهبر فقید انقلاب اسلامی نیز حس پیوند اجتماعی را مورد تأیید قرار دادند و این احساس نیز رنگ و بوی دینی به خود گرفت؛ لذا مورد تأیید و تبلیغ نیز قرار گرفت؛ براساس قاعده نفی سیل نیز توجیه شد و احساس مشترک ملی را علیه دشمنی برانگیخت که به مرزهای ایمان نزدیک شده بود.

دفاع مقدس و هویت ملی

در مورد اینکه عوامل تشکیل‌دهنده هویت ملی کدام است، عقاید مختلفی وجود دارد.

۱. ترغیب آموزه‌های دینی و اسلامی به دفاع در برابر متجاوز و فرهنگ عاشورا (یادآوری وقایع

تاریخ اسلام)

از اصلی‌ترین انگیزه‌های حضور آحاد مردم شکل‌گیری نوعی احساس مشترک بین مردم و تعلق خاطر آموزه‌های دینی و اسلامی بود. توجه به مباحث دینی دربارهٔ جهاد و مقابله با متجاوز به‌نوعی انسجام ملی و حس وطنی را نیز تقویت می‌کرد تا مردم بتوانند در کنار هم در برابر دشمنی مشترک مقابله کنند که به سرزمین ایشان تعدی کرده بود.

بر این اساس بود که جهاد دفاعی ملت مسلمان ایران رنگ تقدس به خود گرفت و دفاع مقدس نامیده شد؛ آن‌گونه که حضرت امام (ره) می‌فرمایند: مسئله، مسئله معنوی است، مسئله مسئله‌ای نیست که ما می‌خواهیم فقط جنگ بکنیم یا می‌خواهیم دفاع بکنیم. ما دفاع مقدس می‌خواهیم بکنیم؛ یعنی ما می‌خواهیم از آبروی اسلام، از آبروی کشور اسلامی دفاع بکنیم، این یک دفاعی است که عقل و اسلام هر دو با آن موافقت (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۵۷).

و در این راه همه باید به‌قدر توان خویش بکوشند، قضیه، قضیه دفاع است ... و بر همه ما، بر همه شما، به مقداری که قدرت داشته باشیم، به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم در اینکه این دفاع مقدس را ما به‌طور شایسته عمل بکنیم (صحیفه امام، ج ۲۰: ۸۰). علت مهم و اصلی در اتحاد و در کنار هم قرار گرفتن مردم ایران در دوره‌ای از تاریخ این کشور، که تحت عنوان سالهای دفاع مقدس شناخته می‌شود، مسائل معنوی و اعتقادی بود؛ پس می‌توان یکی از عوامل مهم پیوند اجتماعی آن دوران را عوامل معنوی دانست.

۲. احساس تکلیف و وظیفه در برابر خاک و وطن خود و به عبارت دیگر احساس تعلق به کشور

خود

از دیگر عواملی که پیوند اجتماعی را در دوران جنگ تقویت کرد، احساس ایرانی بودن و تعلق خاطر به کشور خود بود. زمانی که مردم ایران دریافتند که دشمن به خاک و وطنشان تجاوز کرده است، حتی اگر از جهات معنوی و رخداد انقلاب اعتقادی نداشتند احساس ایرانی بودن و وظیفه خود در برابر وطن خویش یک دلیل بزرگ برای تقویت حس میهن‌دوستی و حضور ایشان در دفاع بود. توجه به حضور اقلیتهای مذهبی و ایرانیانی که با انگیزه‌های دفاع از خاک به جبهه‌ها اعزام می‌شدند، مؤید این مطلب است.

۳. ادامه مسیر انقلاب از طریق پیروزی در جنگ

تنها کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌گذشت که جامعه ایرانی شاهد حمله همه‌جانبه عراق بود. مردم ایران با تمام تلاش و ایثارگریهایی که از سالهای بسیار دور، (سال ۱۳۴۲) در جهت شکل‌دهی انقلاب داشتند تا در نهایت در سال ۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، حالا احساس می‌کردند تمام تلاششان در جهت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل جامعه‌ای بر مبنای معیارهای اسلامی درگیر تهدید و تهاجم شده است و اگر غفلت کنند، تمام داشته‌ها و دستاورد انقلاب اسلامی آنان در آتش جنگی خواهد سوخت که توسط صدام شعله‌ور

شده است، لذا با تمام توان با یکدیگر متحد شدند و حس پیوند اجتماعی قوی تری شکل گرفت؛ این موضوع نیز یکی دیگر از ملاکهای اتحاد ملی و وفاق اجتماعی در ماجرای جنگ بود.

۴. نقش محوری حضور مسئولان در جنگ

با حضور پررنگ مسئولان در جنگ، مردم احساس وظیفه بیشتری نسبت به دیگر موقعیت‌ها کردند؛ چون می‌دانستند که در موقعیتی که مسئولان در صحنه حضور دارند باید با یکدیگر اتحاد بیشتری داشته باشند و در برابر دشمن مشترک بایستند؛ به عبارت دیگر حضور آنان نیز یکی از انگیزه‌های تقویت احساس پیوند اجتماعی ملی در دوران جنگ و تقویت‌کننده حس وطن‌دوستی ایشان بوده است.

۵. همان‌گونه که بیان شد، ایرانیان سابقه زندگی عشایری و روحیات و ویژگیهای عشایری در خود دارند و احساسات و ویژگیهای عشایری در آنها قوی است؛ لذا حس پیوند اجتماعی به صورت ناخودآگاه در ضمیر ایرانیان نهفته و سامان‌یافته است و به محض پیداشدن زمینه بروز آن، خودبه‌خود ظهور می‌کند و عامل انسجام بخشی بیشتر ایرانیان خواهد شد.

عشایری که نسبت به سرزمین و اعضای خانواده خود حساسیت زیادی دارند و در برابر بیگانه (هرکسی غیر از ایل و عشیره خود) بشدت موضع‌گیری می‌کنند و به دفاع در برابر هر احساس تزییع حقی می‌پردازند.

در دوران جنگ تحمیلی هرچند ادعای عراق به یک نقطه از ایران بود، چون حس پیوند اجتماعی مردم ایران نسبت به کل سرزمین و خاک ایران آنان را به لزوم دفاع ترغیب می‌کرد، علیه دشمن خارجی متحد شدند.

۶. تقویت حس پیوند اجتماعی ایرانی در برابر ناسیونالیسم عربی

شاید به جرأت بتوان گفت یکی از عمده‌ترین عوامل تقویت‌کننده احساس پیوند اجتماعی ایرانی، حس قرار گرفتن ناسیونالیسم عربی در برابر خود است. صدام بارها بر تقویت حس ناسیونالیسم عربی و تهییج و اتحاد اعراب علیه ایرانیان (عجم) می‌پرداخت و سبب تقویت این احساس در جبهه مقابل نیز می‌شد؛ اما با علم به این موضوع که ناسیونالیسم عربی از حس پیوند اجتماعی ایرانی بسیار قوی‌تر است، واژه‌های از این رویارویی نداشت و لذا به پرداختن به این موضوع همچنان ادامه یافت. این موضوع در اظهارات صدام کاملاً مشهود بود.

جلوه‌های استمرار پیوند اجتماعی در سالهای پس از دفاع مقدس

همان‌گونه که انقلاب اسلامی بارزترین جلوه همبستگی و مشارکت مردمی در امری بود که همه آحاد ملت در آن با یکدیگر به توافق رسیده بودند و با تمام وجود بر مبنای اعتقادات خود مبارزه می‌کردند تا به نتیجه برسند، دفاع مقدس نیز بر همین مبنای پدید آمد و هرچند شکل‌گیری پدیده

جنگ به‌رغم خواست مردم بود، مردم ایران به بهترین شیوه توانستند آن را اداره کنند و با یکدیگر در این زمینه متحد و منسجم شوند و نمونه‌ای از پیوند اجتماعی را به نمایش گذارند.

بعد از پیروزی در این عرصه وقایع و اتفاقاتی در جامعه ایرانی رخ داد که در امتداد همان احساس و همان درک درونی عمومی جامعه بود؛ رخدادهایی که در اجتماع بازخوردی عمیق داشت و حتی برخی از اتفاقات، که اگرچه در قالب موضوعات کاملاً اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و... بود به‌علت حضور سیاسی مردم در این عرصه‌ها به حرکتی سیاسی - اجتماعی تبدیل شد و مشارکت مردمی رنگ و بوی سیاسی مانند همان پیوند اجتماعی به خود گرفت. شاید به جرأت بتوان گفت یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که جامعه‌شناسان و تحلیلگرانی را که به دشمنی با ایران مشغولند را به تفکر واداشته این است که مردم ایران در برابر تهدیدات مشترک با یکدیگر متحد می‌شوند و نسبت به خطری مشترک انسجامی واحد می‌یابند.

برای اشاره به نمونه‌هایی از این رخدادها به تحلیل و بررسی عمیق وقایع از جنبه‌های مختلف نیازی نیست؛ بلکه به تنهایی با بیان نمونه‌ها می‌توان به شکل‌گیری این حس قوی اشاره کرد که در طول زمان در فضای کلی جامعه ایرانی شکل گرفته است.

وجود احساسی عمیق میان همه مردم در مبارزات انقلاب اسلامی و احساس دشمنی مشترک در اعتقادات و احساسات عمیق مردمی ریشه داشت؛ سپس پیروزی مردمی در انقلاب و نتیجه حضور آحاد مردم و رأی ۹۸/۲ درصدی به جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب و بعد از آن اتفاقات سیاسی که در ایران بعد از انقلاب نمایان شد، مظاهری از این علقه مشترک بود. در ادامه همان‌گونه که به تفصیل بیان شد، جنگ تحمیلی به نمونه‌ای بارز از این مورد تبدیل گشت.

حضور مردم در برخی از فراخوانهای کلی نظام انقلاب اسلامی نشان از همین حس درونی مشترک میان همه داشت که می‌توان به آن از پیوند اجتماعی یاد کرد.

شرکت پرشور و منسجم مردم در قریب به ۳۰ دوره انتخابات در سطوح مختلف و میانگین مشارکت حدود ۶۰ درصدی؛ هم‌چنین راهپیماییهایی که از جانب نظام فراخوان می‌شود به مناسبت‌های سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و روز قدس و یا دیگر مناسبت‌های سیاسی که یکی از نمونه‌های عالی این اقدام و حرکت عمومی ملی برخاسته از احساس ملی میهنی منطبق بر فرمان رهبری، حضور بی‌نظیر مردمی در راهپیمایی ۹ دی سال ۸۸ بوده است. هرچند همان‌گونه که قبلاً بیان شد با تهدید دشمن احساس پیوند اجتماعی و میهن‌دوستی بین مردم ایران تقویت می‌شود و این موضوع در مواقعی که دشمن مردم ایران را به عدم حضور دعوت می‌کند و یا مواقعی که دشمنی خود را ظاهر می‌سازد، بیشتر گشته است.

پدید آمدن احساس غرور ملی در هر پیروزی و دستاوردی اعم از هسته‌ای، ورزشی، علمی و... زمینه‌ای است برای بروز آن و برعکس احساس غم و اندوه مشترک میان همه مردم با حوادث

ناگواری چون شهادت چهره‌های شاخص کشوری، رخداد و بلایای طبیعی در هر گوشه‌ای از این سرزمین و خیزش ملی در نمونه‌هایی چون زلزله رودبار و منجیل، بم یا کرمانشاه نمونه‌هایی از جوشش این احساس عمیق است.

شکل‌گیری گفتمان مشترک ملی در بسیاری از اقدامات و حرکات محلی، منطقه‌ای یا کشوری و نیز درک مشترک از موضوعات سیاسی و دریافت جامع ملی از پدیده‌های روز به فراخور ایام و یا در مدت اندکی پس از آن و همچنین مشارکت مادی و معنوی ملی در اعلاناتهای عمومی که از جانب دستگاه‌ها و نهادهای قانونی صورت می‌پذیرد و در بسیاری از موارد ثبت همکاری، مشارکت عمومی و هویت‌سازی ملی بی‌سابقه‌ای را در پی دارد.

نوع برداشت و اقدام عمومی جامع مردمی در تهدیدات و فرصتهایی که برای جامعه ایران رخ داده است، نشان از نوعی حس مشترک وطن‌دوستی یا پیوند اجتماعی بین مردم و در جامعه ایرانی دارد.

همه مواردی از این دست جلوه‌هایی از استمرار پیوند اجتماعی است که در سالهای پس از وقایع بزرگی چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نمود یافته است.

نتیجه‌گیری

هرچند ایرانیان خاطره خوبی از ناسیونالیسم ندارند و این عنوان نسبتاً قدیمی علوم اجتماعی یادآور جنبشها و جدایی طلبی‌هایی تحت همین احساس و همین نام از ایران است، نوع برداشت و بنمایه تعلق خاطر به سرزمین کهن و میهن‌دوستی ایرانیان در کنار ایدئولوژی و برداشتهای عمیق معنوی سبب شکل‌گیری اتحاد و انسجام شگفت‌آوری در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شد؛ احساسی که در این تحقیق با عنوان پیوند اجتماعی به بررسی آن در دوران دفاع مقدس پرداخت و ضمن ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر بر آن میزان اثرگذاری جنگ تحمیلی بر تقویت آن مورد ارزیابی قرار گرفت. صدام، که از رهبران دیکتاتور عرب منطقه بود در جهت تأمین منافع خود تلاش کرد تا منافعش را در قالب زور تأمین کند؛ اما این منافع را در هاله‌ای از انسانیت، اخلاق و قداست قرار داد. هرچه این هاله متراکم‌تر و ضخیم‌تر، توان توجیهی و اقناعی بیشتری را فراهم می‌آورد، حمله به ایران را در قالب دفاع از اعراب (ادعای آنان درباره‌ی تصرف جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از سوی نیروهای ایران و پایمال‌شدن حقوق اقلیت عرب ساکن در ایران بود) و سلطه‌جویی ایرانیان (صدور انقلاب و تأثیرات انقلاب بر مردم عراق) مطرح کرد تا از حس اعراب علیه ایرانیان بهره ببرد. در مورد سرزمین و اشغال آن توسط دشمن هرچند از لحاظ سیاسی و جنبه‌های بین‌المللی، اقدام عراق، بار حقوقی و سیاسی در صحنه بین‌الملل داشت در این تحقیق بیان تقویت حس پیوند اجتماعی علیه این اقدام مدنظر قرار گرفت. جنگ تحمیلی پیوند اجتماعی را ناخودآگاه در ایرانیان

برانگیخت و آنان را نیز در برابر دشمنی مشترک متحد ساخت که با توجه به سؤال اصلی این تحقیق که جنگ هشت ساله بین ایران و عراق چه تأثیری بر میزان تحکیم و تقویت پیوند اجتماعی گذاشت، نتایج ذیل بدست آمد:

۱. سرزمین که ایرانیان با احساس تعدی دشمن به مرزهای سرزمینی خود در این زمینه واکنش نشان دادند و به مقابله پرداختند. هرچند جنگ بین ایران و عراق جنگ بر سر خاک و سرزمین نبود، معیاری مشترک بین همه نیروهای فعال در جبهه به شمار می‌رفت؛ معیاری که از صدام، متجاوزی ساخت و ایرانیان با هر نوع تفکر و اندیشه‌ای را در کنار هم قرار داد تا از مرز و خاک مشترک خود با حفظ و تقویت پیوند اجتماعی دفاع کنند.

۲. حکومت و دولتی که در شکل جدید خود به نظام اسلامی تازه تأسیس در مرزهای سرزمینی ایران شکل گرفته بود و حفظ آن واجب و تکلیف شرعی به شمار می‌رفت؛ چرا که با انقلابی جدید و مبارزاتی نفس‌گیر به نتیجه مطلوب رسید و آحاد مردم با هر نوع اندیشه و تفکر درباره این موضوع مشترک تلاش خود را به نتیجه رسانیدند و پس از کنار زدن حکومت پهلوی، نظامی نو را روی کار آوردند و در آرزوی روزهای مطلوب و معهود، خود را موظف به دفاع از آن در برابر تجاوز و هجوم دیدند.

۳. ملیت ایرانی با قرار گرفتن در برابر دشمن خارجی تبدیل به یک مؤلفه و معیار اتحاد و انسجام بیشتر تبدیل شد و به تقویت پیوند اجتماعی کمک کرد. آنچه در جریان جنگ تحمیلی با بروز دشمن مشترک شکل گرفت، سبب اتحاد و انسجام بی‌نظیر مردمی شد به گونه‌ای که ایرانیان خود را در کنار هم و در برابر دشمن می‌دیدند.

۴. بی‌شک روحیه معنوی و برداشت اعتقادی از جنگ و آموزه‌های دینی درباره دفاع و ایستادگی در برابر تجاوز با وجود غلظت معنویت در جامعه پس از انقلاب از اصلی‌ترین معیارهای همگانی مردمی در جامعه ایرانی بین سالهای مورد بررسی بود که سبب تقویت بیش از پیش پیوند اجتماعی شد.

جامعه ایران با بروز جنگ تحمیلی به‌عنوان حرکت و فعالیتی جمعی، دست به دست هم داد و با نمایش حس پیوند اجتماعی بسیار قوی و در حد اعلا به‌عنوان جوشش اجتماعی در برابر تجاوز عراق علیه خود متحد شد و جنگ هشت ساله ایران و عراق با تعمیق حس هویت ملی و وفای اجتماعی بر تحکیم و تقویت پیوند اجتماعی افزود.

منابع

۱. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). صحیفه‌نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. آقابخشی، علی (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران.
۳. آگبرن و نیم کف (۱۳۸۰). زمینه جامعه‌شناسی. ترجمه آریان پور. تهران: انتشارات دانشگاه.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. بشارتی، محمدرضا؛ غیائی‌راد، داوود؛ ناظمی‌اردکانی، مهدی (۱۳۹۶). مهندسی فرهنگی ارزشهای دفاع مقدس. فصلنامه جامع دفاع مقدس. س دوم. ش ۲.
۶. پیری، هادی مراد؛ حشمتی‌جدید، مهدی (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ظرفیتهای و دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی در دوران دفاع مقدس. فصلنامه جامع دفاع مقدس. س دوم. ش ۱.
۷. حسینی، حسین (۱۳۷۵). فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی. ش ۱۳۷ و ۱۳۸.
۸. دورکیم، امیل (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
۹. رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹). الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران. فصلنامه مطالعات ملی. ش ۵.
۱۰. سریع‌القول، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: انتشارات فرزانه.
۱۱. شعبانی، رضا (۱۳۶۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نشر قومس.
۱۲. عزیزی، محمد (۱۳۹۱). تحلیل مشارکت اقشار مختلف در دفاع مقدس، پژوهشنامه دفاع مقدس. س اول. ش ۲.
۱۳. غفاری‌هشجین، زاهد؛ عارفی‌گوران، اسماعیل (۱۳۹۶). تحلیل رهبری حضرت امام خمینی (ره) در دفاع مقدس با تأکید بر جامعه‌شناسی احساسات. فصلنامه جامع دفاع مقدس. س دوم. ش ۲.
۱۴. مرنندی، مهدی؛ سلیمانی، داوود (۱۳۸۶). دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی (ره). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران: نشر عروج.
۱۵. نخجوان، احمد (۱۳۱۷). جنگ. تهران: چاپخانه فردین و برادر.